

تأثیر جنسیت بر تفسیر حقوقی

رضا پورمحمدی*، محمدمهدی یوسفی**

چکیده

قانون، شواهد و اسناد مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ها در تصمیمات قضایی به شمار می‌روند. اما تصمیم‌گیری صرفاً متأثر از این عناصر نبوده و عوامل مداخله‌گر دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند اثرگذاری جدی بر تصمیم قضایی داشته باشند. پژوهش حاضر درصدد واکاوی جنسیت قاضی به مثابه یکی از عواملی است که می‌تواند در رأی قاضی منشأ اثر بوده و به تمایز در تصمیمات قضایی بینجامد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی کوشیده است با کاوش در مطالعات انجام شده در حوزه اثرگذاری جنسیت بر آرای قضایی، در این زمینه روشن‌گر بوده باشد. بخش دوم پژوهش به ارائه راهکارهایی برای کاستن از این اثرگذاری که بالقوه می‌تواند به انحراف از عدالت قضایی بینجامد، اختصاص یافته است. این راهکارها در دو طبقه راهکارهای ساختاری و راهکارهای شخصی ارائه گردیده‌اند. راهکارهای ساختاری بر ارائه پیشنهاد در راستای بازنگری و بهبود فرایند دادرسی متمرکز بوده و راهکارهای شخصی حول ظرفیت‌های شناختی و مسائل درون‌روانی به ارائه پیشنهاد می‌پردازند.

واژگان کلیدی: تصمیم‌گیری قضایی، روان‌شناسی قضایی، تفسیر حقوقی، فمینیسم حقوقی، واقع‌گرایی حقوقی

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسنول)
r_pourmohammadi@sbu.ac.ir
** دانشجوی دکتری روانشناسی بالینی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
mmyousefi@outlook.com

مقدمه

زمانی که از قاضی جین کاین^۱، قاضی دیوان عالی آمریکا پرسیده شد که آیا جنسیت قاضی بر آرای قضایی او تأثیرگذار است، وی پاسخ داد: قاضی خرمنند مرد و قاضی خرمنند زن [در تصمیم‌گیری قضایی]، هر دو به نتیجه‌ای واحد خواهند رسید (See Margolick & Times, 1991). شاید در زمان پرسش این سؤال، ثمره چندانی بر پاسخ آن مترتب نبود، اما امروزه با توجه به حضور پررنگ زنان در بدنه نظام‌های حقوقی، پاسخ به این سؤال، بسیار حائز اهمیت است.

به نظر می‌رسد این واقعیت که قضات اساساً در معرض تأثیرپذیری از عواملی غیر از حقایق پرونده قرار دارند، مورد پذیرش و اتفاق همه حقوق‌دانان است و اگر اختلافی وجود دارد، بیشتر در میزان تأثیرگذاری این عوامل می‌باشد (محقق داماد و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۴؛ صالحی مازندرانی و پورمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۰۱). در پژوهش‌های متعددی ثابت شده است که گاهی عواملی غیر از شواهد و مدارک پرونده می‌توانند موجب تمایل ناخودآگاه قاضی به نتیجه‌ای مشخص گردند. برای نمونه می‌توان به تأثیرگذاری دین و مذهب قاضی (Bornstein & Miller, 2009: 443; Idleman,)، سن یا تجربه (Songer & Tabrizi, 1999: 517; Pinello, 2003: 112; Sisk et al., 2004: 17; Epstein & Martin, 2004: 19; Fox & Van Sickel, 2000: 262; Manning)، سوابق استخدامی (Tate & Mayoral et al., 2014: 1131; Nagel, 1962: 463; et al., 2004: 7)، وضعیت مالی (Handberg, 1991: 463; Jamieson & Hennessy, 2007: 900; Neitz, 2013: 149)، و تعلقات سیاسی (Blume & Eisenberg, 1999: 244; Cox & Miles, 2008: 33; Epstein & Knight, 2013: 15; Farhang, 2004: 230; Segal & Spaeth, 2002: 13) اشاره کرد (پورمحمدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۸۳).

در هر صورت، برخی حقوق‌دانان تأثیر این عوامل را بسیار ناچیز و جزئی می‌دانند (See: Dworkin, 1978: 200; Fuller, 1978: 91)، در مقابل گروه دیگری قائل به سهم بیشتری برای این عوامل هستند. ازجمله طرفداران دیدگاه واقع‌گرایی در حقوق بر این باورند که عواملی همچون طبقه اجتماعی و موقعیت اقتصادی - اجتماعی و البته جنسیت قاضی، در تعیین رأی نهایی، از شواهد و واقعیت‌های پرونده تأثیرگذارترند. بر اساس این دیدگاه رأی صادرشده توسط قاضی نه محصول استدلال منطقی و

1. Jeanne Coyne.

انطباق راستین قوانین بر پرونده، بلکه برابند فرایندهای درونی و ابزارهای تفسیری است که توسط قاضی برای توجیه رأی صادره و انتساب آن به مفاد قانونی و خواست قانون‌گذار به کار گرفته شده است. هومز که از پیش‌گامان مکتب واقع‌گرایی حقوقی است در زمینه چگونگی پدیدآیی رأی دادرس چنین می‌گوید: «رأی دادگاه محصول ناخودآگاه تعصبات غریزی و ارتباطات ذهنی غیرقابل توصیف است و حتی تعصباتی که مشترکاً میان قضات و افراد عادی وجود دارد به مراتب بیش از استدلال منطقی در تعیین اصول و مقرراتی که باید بر سرنوشت مردم حاکم باشد، مؤثر است» (صانعی، ۱۳۸۲: ۴۸۵).

اندیشه رئالیسم حقوقی به صراحت اعلام می‌دارد که آنچه از قاضی در رویارویی با محتوای پرونده سر می‌زند، ماحصل برهم‌کنش عوامل روانی - اجتماعی گوناگونی است که جهان زیست قاضی را شکل می‌دهند. عواملی همچون ایدئولوژی سیاسی، پایگاه اجتماعی، جهت‌گیری‌های مذهبی، دلبستگی‌های قومیتی و نژادی و خصیصه‌های شخصیتی مجموعه‌ای از فاکتورهای اثرگذار بر تصمیمات قضایی به شمار می‌روند (Leiter, 2002: 358). با وجود این، واقع‌گرایان حقوقی گرایش به راه حل منصفانه را به‌عنوان یک انگیزه قوی در قضات برای صدور حکم رد نمی‌کنند، در عین حال بر این باورند که افزون بر گرایش به عدالت، حضور عوامل و عناصر صریح و ضمنی دیگر در این فرایند انکارناپذیر است.

موضوع مورد بحث در حوزه علوم مختلفی از جمله هرمنوتیک فلسفی و شاخه‌های مختلف روان‌شناسی از جمله روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی شناختی و روان‌شناسی شخصیت مطرح می‌شود. هدف این پژوهش نیز احصا و استقرار همه عوامل مؤثر و مرتبط با تصمیم‌گیری قضایی نیست، بلکه صرفاً و منحصراً عهده‌دار یکی از این عوامل یعنی جنسیت قاضی و نسبت آن با آرا و احکام صادره در طول فرایند دادرسی است. پس از اندیشگری و کاوش در پژوهش‌های مرتبط، این پژوهش با ارائه راهکارهای عملیاتی برای کاستن از اثرگذاری عاملی مداخله‌گر تحت عنوان جنسیت با هدف بیشینه‌سازی اجرای قانون با اتکا به شواهد و مدارک، پایان خواهد یافت.

۱. ثمرات پژوهش

سه نتیجه برای پژوهش حاضر قابل انتظار است: الف) این مطالعه می‌تواند خوانندگان را به درکی عمیق‌تر نسبت به ماهیت فرایند قضایی رهنمون سازد (Peltason, 1963: 283; Dahl, 1957: 283). ب) با فرض پذیرفتن تأثیرگذاری جنسیت قضات بر آرای قضایی، می‌توان از راهکارهایی برای کم‌اثرسازی این عامل و عوامل مشابه در دادرسی در محاکم قضایی اهتمام ورزید. برای نمونه چنانچه احکام صادره در پرونده‌هایی خاص متأثر از جنسیت قاضی باشند، می‌توان در این دست پرونده‌ها از قضات با جنسیت دیگر یا شورایی متشکل از قضات زن و مرد بهره برد؛ ج) همچنین

می‌توان از دستاوردهای این پژوهش در گزینش و به‌کارگیری قضات استفاده نمود. برای نمونه، اگر نقش جنسیت در رأی قاضی اثبات شود، می‌توان در محاکم و مجتمع‌های قضایی از قضات جنسیت دیگر بهره برد یا در جرایم مطبوعاتی و سیاسی هیئت منصفه متشکل از زنان و مردان را به کار گمارد.

۲. ابعاد بحث در تأثیر جنسیت بر تفسیر حقوقی

فعالیت‌های ذهنی و فکری قضات، صور و اشکال متکثر و متنوعی دارد. این فعالیت‌ها را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: الف) برخی از این فعالیت‌ها وجههٔ زبانی دارند. یعنی فعالیت‌هایی هستند که به تفسیر متن قوانین و چگونگی فهم آن مرتبط می‌شوند؛ ب) برخی از این فعالیت‌ها به چگونگی استدلال حقوقی و کاربرد قواعد حقوقی مرتبط‌اند. برای مثال، اینکه در سناریو «الف» باید قاعدهٔ ید جریان یابد و استفاده از قاعدهٔ استحباب عدم مالکیت صحیح نیست، وجههٔ زبانی ندارد؛ ج) برخی از این فعالیت‌ها صرفاً مرتبط به موضوع‌شناسی و تطبیق قوانین بر مصادیق خارجی هستند. غالب فعالیت‌های قضات از همین سنخ است چراکه معنای متن قانون در بسیاری از موارد روشن است، همچنین غالب پرونده‌ها فاقد پیچیدگی خاصی می‌باشند که استدلال حقوقی پیچیده‌ای بطلبند. لذا آنچه قضات بیشتر با آن سر و کار دارند مقولهٔ تطبیق قوانین بر مصادیق خارجی است. همهٔ این فعالیت‌ها را در هرمنوتیک حقوقی، «عمل تفسیری» می‌نامند (Marmor, 2011: 143). در بحث حاضر نیز که سخن از تأثیر‌گذاری جنسیت بر تفسیر حقوقی است، همهٔ موارد مذکور مشمول بحث می‌باشند.

۳. پژوهش‌های مرتبط با تأثیر جنسیت بر تفسیر حقوقی

بحث از تأثیر جنسیت بر تفسیر حقوقی سابقه‌ای طولانی دارد، طبق استقرای نسبتاً تام نگارنده، اولین پژوهش‌ها در این زمینه در سال ۱۹۶۷ میلادی توسط رکلس و کی با محوریت قضات آمریکایی منتشر و در اختیار جامعهٔ علمی قرار گرفت (Reckle & Barbara, 1967)؛ اما کمی بعد، این مطالعات توسط پژوهشگران دیگری به‌صورت جدی‌تر در سایر کشورها نیز دنبال شد (See: Abdelkader, 2014; Bourreau-Dubois et al., 2020; C. L. Boyd, 2016; C. Boyd & Nelson, 2017; Colapietro, 1992; Collins Jr. et al., 2010; Coontz, 2000; Daly, 1989; Dawuni, 2016; Fix & Johnson, 2017; Freiburger, 2010; Gleason et al., 2019; Hunter, 2008; Jeffries, 2002; Johnson et al., 2008; Kenney, 2008; Malleson, 2003; Martin, 1993; Miller, 2015; Nurlaelawati & Salim, 2013; Palmer, 2001; Peresie, 2005; Schubert, 1969; Spohn, 1991; Wei & Xin, 2013).

در هر صورت، بنابر تعریفی که از «تفسیر حقوقی» ارائه کردیم، بحث از تأثیر جنسیت بر تفسیر حقوقی، در دو حوزهٔ پیش‌رو مورد بررسی قرار خواهد گرفت: اولاً، تأثیر جنسیت بر آرای قضایی که شامل استدلال حقوقی و تطبیق قانون بر مصادیق خارجی می‌گردد؛ ثانیاً، تأثیر جنسیت بر تفسیر متن قانون.

۳-۱. تأثیر جنسیت بر آرای قضایی

قبل از هر چیز، باید توجه کرد که تأثیر جنسیت بر تفسیر حقوقی گاهی مستقیم است و گاهی غیرمستقیم. در نوع اول، جنسیت قاضی موجب تمایل شخص قاضی به نتیجه‌ای خاص در پرونده خواهد شد اما در نوع دوم، جنسیت یکی از قضات موجب گرایش و تمایل سایر قضات به نتیجه‌ای مشخص می‌گردد. در مقاله حاضر، تأثیرپذیری قضات در هر دو حوزه را مورد مطالعه قرار خواهیم داد. این مطالعات که کاملاً جنبه مروری دارند، غالباً با محوریت قضات آمریکایی صورت گرفته‌اند اما با توجه به اینکه حاکی از نوعی نقص در سیستم معرفتی و شناختی انسان‌ها می‌باشند، در این رابطه تفاوتی میان قضات آمریکایی و ایرانی وجود نخواهد داشت.

۳-۱-۱. تأثیر مستقیم جنسیت بر آرای حقوقی

۳-۱-۱-۱. پژوهش‌های مدعی تأثیر گذاری جنسیت بر آرای قضایی

دو مطالعه که با محوریت قضات دیوان عالی آمریکا انجام شد، نشان می‌دهد که قضات زن در پرونده‌های تبعیض جنسیتی، تمایل بیشتری به صدور حکم به نفع مدعی دارند.^۱ در یکی از این تحقیقات، جرارد و گریسکی، ۱۲۶ پرونده مربوط به سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۱ را مورد بررسی قرار داده و به این جمع‌بندی رسیدند که «بدون شک، قضات زن، تمایل بیشتری به حمایت از مدعی دارند» (Gryski et al., 1986: 146). تحقیقات دیگری که با محوریت قضات دادگاه تجدیدنظر انجام گرفت نیز نشان می‌دهد که قضات زن در پرونده‌های تبعیض جنسیتی، تمایل بیشتری به حمایت از خواهان دارند (Cook, 1979; Davis, 1986: 331-336; Davis et al., 1993: 130-132; Farhang, 1978; Gruhl et al., 1981; Massie et al., 2002: 6-11; Moulds, 1978). این پژوهشگران معتقدند که جنسیت قاضی در پرونده‌هایی که به نوعی به جنسیت ارتباط پیدا می‌کنند، تأثیرگذار است. برخی دیگر علاوه بر مورد مذکور، مواردی که به حقوق زنان نیز مرتبط می‌گردد را اضافه کرده‌اند. این پژوهشگران به‌عنوان مثال، به مسئله سقط جنین یا حضانت اطفال اشاره دارند (Hershey, 1977; Lee, 1976). محققان، والکر و باروز در یکی از تحقیقات خود در سال ۱۹۸۵ ثابت کردند که قضات زن، در مقایسه با قضات مرد، تمایل کمتری به حمایت از خواهان در دعاوی مرتبط با حقوق اقلیت‌ها دارند (Walker & Barrow, 1985).

قابل توجه است که طبق تحقیقات، تأثیر جنسیت صرفاً به محکوم‌کردن یا محکوم‌نکردن خواهان محدود نمی‌شود بلکه گاهی می‌تواند در کمیّت و کیفیت حکم نیز تأثیرگذار باشد. برای مثال، دو

1. See David W. Allen & Diane E. Wall, Role Orientations and Women State Supreme Court Justices, 77 JUDICATURE 156, 159-65

پژوهش به این نتیجه رسیدند که قضاات زن، در مقایسه با قضاات مرد، تمایل بیشتری به بازداشت موقت زنان دارند، در حالی که قضاات مرد، به مراتب کمتر حکم به بازداشت موقت زنان می‌دهند (Gruhl et al., 1981; Steffensmeier & Hebert, 1999).

برخی تحقیقات که موضوع پژوهش خود را در مقایسه با سایر تحقیقات محدودتر نموده‌اند - برای مثال صرفاً به پرونده‌های تبعیض جنسیتی پرداخته‌اند - نیز توانسته‌اند تأثیر جنسیت بر آرای قضایی را بهتر نشان دهند (Allen & Wall, 1987; Davis et al., 1993; Gottschall, 1983; Gryski et al., 1986). البته تحقیقی که در همین موضوع بر روی قضاات اسرائیلی انجام شد، خلاف این دیدگاه را ادعا دارد (Raday, 1996: 546). همچنین پژوهشی که توسط جنیفر سگال بر روی ۷۹۹ پرونده انجام گرفت، نشان می‌دهد که در واقع قضاات مونث در پرونده‌های تبعیض جنسیتی تمایل کمتری به حمایت از خواهان دارند (Segal, 2000: 142-147). تحقیق دیگری نیز نشان می‌دهد که قضاات زن در مقایسه با قضاات مرد نسبت به اعدام و یا پرونده‌های مرتبط با هرزگی، آرائشان به دیدگاه لیبرال‌های آمریکایی نزدیک‌تر است (Songer & Crews-Meyer, 2000). برخی دیگر با تأیید این نظریه که آرای قضاات زن تمایل بیشتری به دیدگاه لیبرال‌ها دارد، به مواردی همچون قانونی کردن مصرف ماری‌جوآنا، عفو عمومی برای فراری‌ها از جنگ ویتنام، مجازات اعدام، آزادی سلاح و سقط جنین اشاره کرده‌اند (Cook, 1979; Diamond, 1977; Erikson & Tedin, 2019; Poole & Zeigler, 1985; Soule & McGrath, 1977).

۲-۱-۳. پژوهش‌های منکر تأثیر گذاری جنسیت بر آرای قضایی

از طرف دیگر، با انبوهی از پژوهش‌ها مواجه هستیم که ادعای تأثیر جنسیت بر آرای قضایی را رد می‌کنند. برای مثال در یکی از پژوهش‌ها که با محوریت آرای دادگاه محلی^۱ صورت گرفت، تفاوت چندان مهمی میان آرای قضاات زن و مرد ملاحظه نکردند (Ashenfelter et al., 1995: 257, 265). همچنین برخی تحقیقات دیگر نیز نشان می‌دهند که جنسیت قاضی تأثیر قابل توجهی بر آرای قضایی نخواهد داشت (Allen, 1991; Gottschall, 1983; Gruhl et al., 1981; Kritzer & Uhlman, 1978; Laster & Douglas, 1995; Marshall, 1995; Martin, 1993; Steffensmeier & Hebert, 1999). علاوه بر آن، گروهی از پژوهشگران از اساس تأثیر جنسیت بر آرای قضایی را منکر شده‌اند (Gottschall, 1983: 171; Songer et al., 1994: 432, 429-436). پژوهشی که توسط مک کورمیک و جابز در سال ۱۹۹۳ نشان می‌دهد که جنسیت قاضی حتی در پرونده‌های مرتبط با تعرض جنسی نیز تأثیر قابل توجهی ندارد (McCormick & Job, 1993).

1. district courts.

در تحقیقی که بر روی پرونده‌های مرتبط با آزار جنسی در بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۵ میلادی با محوریت ایالت دیترویت انجام شد، نشان می‌دهد که جنسیت قاضی تأثیر بسیار کمی بر آرای قضایی دارد (Spohn, 1991: 87). همچنین است یکی از پژوهش‌ها که با مقایسه کلیه آرای قضات مرد و زن به این نتیجه می‌رسد که در مجموع، قضات زن تمایل کمتری به محکوم کردن خواننده دارند. در این تحقیق آمده است که قضات زن و مرد در محکوم کردن و تعیین مجازات با یکدیگر رفتار متفاوتی دارند اما این اختلاف در رفتار چندان چشمگیر نیست (Gruhl et al., 1981: 317, 344).

۳-۱-۲. تأثیر غیرمستقیم جنسیت بر تفسیر حقوقی

در رابطه با تأثیر غیرمستقیم جنسیت بر آرای قضایی نیز تحقیقات متعارض‌اند. ناسی کرو در تحقیقی که با محوریت آرای قضات دادگاه تجدیدنظر در بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۶ بر روی پرونده‌های تبعیض در استخدام شغلی انجام داد، به این نتیجه رسید که حضور قاضی زن در میان قضات مرد، تأثیر چشمگیری بر آرای قضات مرد ندارد (Crowe, 1999).

از طرف دیگر، تحقیقات متعددی دلالت بر تأثیر غیرمستقیم جنسیت یکی از قضات بر آرای دیگر قضات دارد. برای مثال در یکی از تحقیقات که آرای دادگاه‌های آمریکا در بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۶ مورد بررسی قرار گرفت، ثابت شد که حضور یک یا بیش از یک زن در میان قضات مرد، موجب گرایش و تمایل قاضی به صدور حکم به نفع خواهان خواهد شد (Massie et al., 2002: 10-11). همچنین در تحقیقی دیگری که آرای تبعیض در استخدام در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ مورد مطالعه قرار گرفت، ثابت شد که وجود یک قاضی مونث در میان قضات موجب تمایل بیشتر قضات مذکر به حمایت از خواهان خواهد شد (Farhang, 2004: 319-320). به نظر می‌رسد توجه به پویایی‌های گروه^۱ در تبیین این تعارض حائز اهمیت است. به بیان دیگر در شرایط مختلف اعضای یک گروه، ممکن است میل به رهبری و تسلط بر سایر اعضا داشته باشند. در مواقع دیگر ممکن است افراد برای تحکیم نقش و جایگاه خود در گروه، بکوشند انتظارات سایر اعضا را برآورده سازند و اقدام به هم‌رنگی بیشتر با گروه کنند (Hewstone et al., 2012: 379) اینکه قاضی زن چه نقشی در گروه دارد، و مواردی همچون میزان تحصیلات یا سابقه حرفه‌ای او می‌تواند عمیقاً بر نتایج این دست پژوهش‌ها اثرگذار باشد.

۳-۱-۳. توجیه تعارض میان پژوهش‌های مرتبط با تأثیر جنسیت بر آرای قضایی

واضح و روشن است که تحقیقات در رابطه با تأثیر مستقیم و غیرمستقیم جنسیت بر آرای قضایی متعارض و یا حداقل غیرمطابق‌اند. با پذیرش این پیش‌فرض که همه پژوهشگران با دید منصفانه

1. Group dynamics.

صرفاً به ارائه داده‌ها پرداخته‌اند، علت وجود این ناسازگاری گسترده در نتایج تحقیقات چیست؟ به نظر می‌رسد در این رابطه چند احتمال وجود دارد:

۱. نخست آنکه گستره مطالعاتی برخی از تحقیقات مذکور - هم از حیث زمان و هم پرونده‌های مورد مطالعه - در مقایسه با گروه دیگری از تحقیقات، بسیار محدود بوده است. برای مثال، یکی از تحقیقات صرفاً آرای ۱۷ قاضی آمریکایی در طول یک سال را مورد مطالعه قرار می‌دهد، حال آنکه تحقیق دیگری آرای کلیه قضات آمریکایی یک از ایالات در فاصله زمانی ۱۹ سال را بررسی می‌کند. محدودیت دامنه تحقیق اول، فارغ از اینکه به اعتبار درونی آن تحقیق آسیب می‌زند، تعارض موجود میان این تحقیقات را نیز توجیه می‌کند.

۲. این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که همواره قضات زن جزو اقلیت‌ها در نظام‌های حقوقی محسوب شده‌اند، از طرف دیگر، این تمایل - هرچند ناخودآگاهانه - در اقلیت‌ها وجود دارد که از اکثریت تبعیت کنند. ممکن است عدم تفاوت آرای قضات مرد و زن در بسیاری از پرونده‌ها در واقع ناشی از تمایل به تبعیت از اکثر بوده باشد (Davis et al., 1993). برخی از پژوهشگران در این رابطه آورده‌اند: در قضاوت‌های شورایی که یک قاضی زن در میان چند قاضی مرد وجود دارد، برای قضات زن این تمایل وجود دارد که رأی خود را مطابق با رأی همکاران مرد خود هماهنگ سازند چراکه به نوعی دنبال مشروعیت بیشتر در این نظام حقوقی هستند (Kanter, 2010: 47-68).

۳. مشکلات روش‌شناختی پژوهش‌ها از جمله نمونه کوچک، بی‌توجهی به شاخص‌های معناداری آماری و ناهمگونی نمونه‌ها، هم اعتبار درونی و هم تعمیم‌پذیری این پژوهش‌ها را به میزان قابل توجهی با مشکل مواجه می‌سازد. از جمله مشکلات در این زمینه یکدست نبودن پژوهش‌ها از نظر موضوع پرونده است. برای نمونه، اولین شرط تعارض، وحدت موضوع است در حالی که موضوع برخی پژوهش‌ها - به ظاهر متعارض - واحد نیست. برای مثال یکی از پژوهش‌ها که ادعای تأثیر جنسیت بر آرای حقوقی را دارد، پرونده‌های مرتبط با تجاوز را مورد مطالعه قرار داده است و پژوهش دیگری که منکر تأثیر جنسیت است صرفاً به مطالعه پرونده‌های قتل پرداخته می‌پردازد.

۴. پژوهش‌ها پیرامون تفاوت‌های زیستی تا حدودی مؤید تفاوت‌های جنسیتی در فرایندهای زیربنایی تصمیم‌گیری بوده‌اند. برای نمونه گریسوم و ریس به این نتیجه رسیدند که در کارکردهای اجرایی - و به‌طور خاص در تصمیم‌گیری - تفاوت معناداری بین زنان و مردان وجود ندارد (Grissom & Reyes, 2019). با این حال مطالعات تطبیقی از این موضوع خبر می‌دهند که جنس مؤنث در تصمیم‌گیری‌های خود، نسبت به جنس مذکر پیامدهای منفی را بیشتر در نظر می‌گیرد و نسبت به آن حساس‌تر است (Heilbronner, 2017). از دیگر سو، تفاوت محسوسی در قضاوت اخلاقی بین دو

جنس مشاهده نشده است. هرچند زنان بیش از مردان تمایل به کنش بر مبنای اصول اخلاقی دارند (Valentine & Rittenburg, 2007). این موضوع می‌تواند به صورت تلویحی تفاوت در صدور رأی قضایی را محتمل سازد. همچنین هورمون‌های جنسی مردانه تأثیری در تصمیم‌گیری نداشته‌اند، اما هورمون‌های زنانه از جمله پروژسترون، رابطه منفی با دوری از خطر و اجتناب از تصمیمات بالقوه خطرناک دارد (Derntl et al., 2014).

۵. در میان پژوهش‌های مورد بررسی در زمینه تفاوت‌های جنسیتی در تصمیم‌گیری قضایی، جای خالی مطالعات عصب‌شناختی کاملاً محسوس است. در واقع عمده این پژوهش‌ها صرفاً به مقایسه آرای صادره توسط قضات زن و مرد پرداخته‌اند، اما به تفاوت‌های بنیادین عصب‌شناختی بی‌توجه بوده‌اند.

۶. یک تبیین احتمالی در ناهم‌خوانی نتایج مطالعات، وجود تفاوت‌های بین‌فرهنگی است. نگرش‌های فرهنگی به صورت جدی می‌تواند تصمیم‌گیری افراد را تحت تأثیر قرار دهد (Roxas & Stoneback, 2004). به‌ویژه با در نظر گرفتن نقش کم‌رنگ تفاوت‌های سیستم درون‌ریز و دستگاه عصبی، نقش فرهنگ در تبیین تفاوت‌های جنسیتی موجود در تصمیم‌گیری شایان توجه خواهد بود. علاوه بر این، در تعمیم نتایج از فرهنگی به فرهنگ دیگر باید با احتیاط عمل کرد. اما آنچه حائز اهمیت است تأثیرپذیری آرای قضایی از فرهنگ است. به این ترتیب بخشی از ناهم‌خوانی‌های موجود در پژوهش‌ها به فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های متفاوت بستر پژوهش قابل‌انتساب است. برای اعلام نظر قطعی پژوهش‌های بین‌فرهنگی^۱ ضروری است.

۷. مطالعات مربوط به تفاوت‌های جنسیتی از یک همبستگی ساده و خطی حکایت نمی‌کنند. در واقع روابط چندعاملی^۲ بهتر می‌توانند تبیین‌کننده این دست همبستگی‌ها باشند. برای نمونه پژوهش‌های مربوط به رفتار یاری‌رسان^۳ و جنسیت نشان‌دهنده پیچیدگی‌های عدیده در این زمینه است، عواملی همچون موقعیت یاری‌رسانی، جنسیت فرد باری‌طلب، کیفیت رابطه طرفین دعوا (زن و شوهر یا غریبه)، یاری‌خواهی از سوی نزدیکان یا افراد ناآشنا و... برای نمونه زنان احتمالاً در روابط نزدیک و طولانی بیشتر میل به یاری‌رسانی (عمدتاً عاطفی یا در راستای رساندن فرد مقابل به اهداف خود) دارند، در حالی که مردان در موقعیت‌های مخاطره‌آمیز و پیش‌بینی نشده بیش از زنان، برای نجات فرد در معرض آسیب، اقدام می‌کنند (Hewstone et al., 2012: 309). در نتیجه می‌توان به این

1. Inter-cultural.
2. Multifactorial relationships.
3. Helping behavior.

مسئله پی برد که مطالعات در مورد نقش جنسیت در تصمیم‌گیری قضایی ناکافی و سر بسته‌اند و وجوه بسیاری در این رابطه ناپیدا مانده است. فقر ادبیات پژوهشی در بررسی متغیرهای میانجی و مداخله‌گر و بی‌توجهی به متغیرهای مزاحم، منجر به تعارض در نتایج مطالعات در این حوزه شده است.

۸. پیش‌فرض بسیاری از پژوهش‌های موجود مقایسه آرای قضات زن با قضات مرد است. در واقع قضاوت مردان ملاک عمل قرار می‌گیرد و تصمیمات قضایی قضات زن، در مقایسه با قضات مرد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به این ترتیب تصور می‌رود که قضات زن، ممکن است سبک خاصی از قضاوت را به کار گیرند. به این ترتیب فرضیه از اینکه زنان به نفع هم‌جنسان خود رأی صادر می‌کنند، به این سؤال تغییر جهت می‌دهد که «آیا افراد هر دو جنس به صدور رأی خفیف‌تر برای افراد جنسیت خود گرایش دارند؟»

۲-۳. تأثیر جنسیت بر تفسیر متن

گادامر بر این باور است که معنای متن همان فهم مخاطب و ظهوری است که برای خوانندگان دست می‌دهد (Gadamer, 2004: 19). بنابر این نظریه، مخاطبان بر اساس دارایی‌های متفاوت علمی و اعتقادی، ویژگی‌های شخصیتی و حتی پیشینه اجتماعی، فهم متفاوتی از متن خواهند داشت. بر این اساس، ممکن است ادعا شود که جنسیت مفسر قانون نیز در کیفیت تفسیر متن قانون تأثیرگذار است.

این دیدگاه شاید در ظاهر، دور از ذهن به نظر برسد، اما نظیر آن پیش‌تر (اوایل قرن بیستم) نسبت به تفاسیر ارائه شده از انجیل (Kassian, 1989; J. Holmes, 2005: 31; Britto, 2005: 11; ame, 1977: 11) و سایر متون مقدس (Ed. Ruether, 1998; Pandey, 2004) ادعا شد. برای نمونه، به عقیده لتی راسل، کتاب مقدس در فرهنگی مردسالارانه نوشته، تفسیر و ترجمه شده است و این وظیفه زنان است که تفسیر کلمات خدا را از تعصبات مردانه آزاد نمایند (Russel, 1985: 32). آمنه ودود نیز در رابطه با تفسیر آیات قرآن می‌نویسد: [تفاسیر قرآن] منحصرأً به دست مردان نوشته شده است. این بدین معناست که مردان و تجربیات آن‌ها مندرج در این نوع تفاسیر است، و زنان و تجربیات آن‌ها یا کنار گذاشته شده و یا دیدگاه‌ها، تمایلات و نیازهای زنان از طریق بینش مردان تفسیر می‌شود... پیشنهاد می‌کنم قرائتی از قرآن در چهارچوب تجربه زنان و بدون کلیشه‌هایی که قالب بسیاری از تفاسیر مردانه بوده است، صورت بگیرد (Wadud, 1999).

هرچند در رابطه با تأثیر پیشینه اجتماعی، روحیات و خلقیات مفسر در تفسیر متن قانون،

پژوهش‌های متعدد و ارزنده‌ای ارائه شده است، اما به نظر می‌رسد جنسیت - بما هو جنسیت - با صرف‌نظر از عوامل مداخله‌گر، تأثیری در تفسیر متون قانونی ندارد، خصوصاً اگر مراد ما از «متون قانونی»، قوانینی باشد که فاصله چندانی با وضع آن‌ها نداریم. به عبارت دیگر، با فرض اینکه تأثیر جنسیت در تفسیر متن فقهی که بیش از ۱۴ قرن از صدور آن می‌گذرد را بپذیریم، پذیرش این نظریه نسبت به متون قانونی که در همین عصر و دوران تصویب شده‌اند، بی‌دلیل و غیرممکن است.

۴. جمع‌بندی تحقیقات مرتبط با تأثیر جنسیت بر تفسیر حقوقی

در جمع‌بندی تحقیقات می‌توان چنین گفت که نمی‌توان با قاطعیت در مورد تفاوت‌های جدی و چشمگیر بین آرای قضات زن و مرد اظهارنظر کرد. قابل‌توجه است که این سطح از آشفتگی و ناسازگاری در تحقیقات مرتبط با تأثیرگذاری سایر زمینه‌های اجتماعی - همچون دین و مذهب، تحصیلات، گرایش‌های سیاسی و مانند آن - بر تفسیر حقوقی وجود ندارد (پورمحمدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۸۳). اما آنچه در حل آشفتگی و توجیه تعارض میان تحقیقات نیز گذشت، هر چند تعارض موجود در میان برخی پژوهش‌ها را توجیه می‌کند اما نسبت به غالب پژوهش‌ها تعارض همچنان باقی خواهند ماند و مستلزم انجام پژوهش‌های کمی و کیفی بیشتر، وسیع‌تر و عمیق‌تر است.

بله، این واقعیت که میان مردان و زنان تفاوت‌های بیولوژیک (Savic, 2010: 41-62) و فیزیولوژیک (Lederman & Bartsch, 2001: 306-322) وجود دارد و این‌که این تفاوت‌ها گاهی در قوای شناختی، پذیرش ریسک (Byrnes et al., 1999)، فرایند تصمیم‌گیری (d'Acremont & Van der Linden, 2006) تأثیر می‌گذارد، غیرقابل‌انکار است (J. F. Cross et al., 1971; Goldstein & Chance, 1978; Witryol & Kaess, 1957)، اما این تأثیرگذاری به حدی ناچیز است که به قول گرول «تفاوت خواندن آن بی‌معناست» (Gruhl et al., 1981: 317). البته برخی از اساس منکر تفاوت‌های شناختی میان مردان و زنان هستند (Laughery et al., 1971)^۱.

۱. در رابطه با اینکه آیا میان توانایی‌های شناختی زن و مرد تفاوتی وجود دارد، چند تحقیق انجام شد، که خلاصه آن را در ذیل آورده‌ایم. در مورد توانایی‌های شناختی زن و مرد، روان‌شناسان بعضاً تفاوت‌هایی را قائل شده‌اند. برخی معتقدند که طبق آزمایش‌های انجام شده، حافظه شناختی زنان برای تشخیص چهره، از آقایان اندکی دقیق‌تر می‌باشد. یعنی به طور متوسط، زنان بیشتر از مردان موفق به تشخیص دقیق چهره یک انسان و سپس توصیف آن می‌شوند. محققان دریافتند که میزان موفقیت تشخیص رنگ چهره، در دختران ۸۰٪ به نسبت ۷۶٪ در پسران بوده است. در برخی از تحقیقات نیز، سایر تفاوت‌های شناختی دو جنس مورد بررسی قرار گرفت. و قدرت تشخیص زنان را در مقایسه با مردان دقیق‌تر ارزیابی شد. بر مبنای آزمایش‌های گوناگون، نشان دادند که اگر چه زنان در یادآوری صورت زنان بهتر از مردان عمل می‌کنند. اما در تشخیص چهره‌های غیرهمجنس نیز به مانند مردان عمل می‌کنند.

۵. راهکارهای پیشنهادی جهت کاهش تأثیرگذاری جنسیت

با فرض پذیرش تأثیرگذاری جنسیت بر تفسیر حقوقی، فارغ از اینکه این تأثیرگذاری مستقیم و ناشی از تفاوت‌های ذاتی جنسیتی بوده و یا ثانویه به جنسیت است، می‌توان راهکارهایی جهت کنترل و کاهش این تأثیرگذاری پیشنهاد داد. این راهکارها را می‌توان به دو دسته راهکارهای شخصی و ساختاری تقسیم نمود. در راهکارهای شخصی بیشتر درصدد تقویت قوای معرفتی - شناختی در قضات هستیم، در حالی که در راهکارهای ساختاری تمرکز ما بیشتر بر شکل و فرایند دادرسی می‌باشد و درصدد هستیم تا با اصلاح ساختاری فرایند قضائی، تأثیرگذاری جنسیت قاضی را به حداقل برسانیم.

۵-۱. راهکارهای ساختاری

برخی از تغییرات ساختاری در فرایند دادرسی موجب خواهد شد که تأثیرگذاری عواملی مانند جنسیت بر آرای قضایی کاهش یابد، البته ممکن است برخی از راهکارها با توجه زیرساخت‌های فعلی نظام حقوقی ایران صرفاً راهکارهای فرضی به نظر برسند، اما در صورت رفع موانع بسیار مؤثر خواهند بود.

۵-۱-۱. پرهیز قانون‌گذار از بسط ید قاضی در تطبیق

تحقیقات نشان می‌دهد که تأثیرگذاری جنسیت - با فرض پذیرش آن - بیشتر در تطبیق قانون بر مصادیق خارجی است تا تفسیر قانون (See: Gruhl et al., 1981; Steffensmeier & Hebert, 1999). برای مثال، ماده ۶۴۲ قانون جرایم بر ضد حقوق تکالیف خانوادگی مقرر می‌داشت: «هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد... دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید». معنای ماده مذکور نسبتاً واضح و روشن است اما در عمل اینکه

در تحقیقات جدیدتری که در بین ۳۷ دانشجوی دانشگاه‌های آمریکا انجام شده است، فیلمی به آزمون شونده‌ها نشان داده شد که دو نفر اقدام به دزدی می‌کنند. اگر چه فرضیه اولیه این بود که زنان بهتر از مردان به صحنه‌ها توجه داشته‌اند در نتیجه دزدان را بهتر شناسایی می‌کنند؛ ولی در عمل تفاوت معناداری میان جنس شهود و توانایی‌های شناختی و یادآوری آن‌ها ملاحظه نگردیده است.

Davies, Graham, and Sarah Hine. "Change Blindness and Eyewitness Testimony." *The Journal of Psychology* 141, no. 4 (July 2007): 423-34.

«لوفتوس و همکاران»، به ۲۲ شرکت کننده ویدئو کلیپ سه دقیقه‌ای نشان دادند، و سپس ۲۷ سوال در خصوص یادآوری بصری و همچنین یادآوری کلامی از آن‌ها پرسیدند. تفاوت میزان یادآوری بصری زنان به میزان (۱۰/۳) به نسبت مردان به میزان (۱۰) اندکی بهتر بود. و میزان یادآوری کلامی زنان (۱۰/۷) نسبت به مردان (۱۰/۵۷) اندکی بدتر بود. ولی از نظر نتیجه نهایی، تفاوت محسوس و مؤثری گزارش نشده است.

Elizabeth F. Loftus, "Eyewitness Testimony: Psychological Research and Legal Thought," *Crime and Justice* 3 (1981): 105-51.

چه میزان مجازات برای خودداری زوج از پرداخت نفقه تعیین شود، به صلاح دید، فهم و تصمیم قاضی واگذار شده است. تحقیقات نشان می‌دهد که قضات زن در چنین پرونده‌هایی - در مقایسه با قضات مرد - تمایل بیشتری به تشدید مجازات دارند. حال اگر، متن قانون مشخصاً در تطبیق میزان مجازات به قاضی بسط پد نمی‌داد، طبیعتاً موضوع تأثیرگذاری جنسیت بر چنین آرای منتفی می‌شد.

۲-۱-۵. پیروی از روش نص‌گرایی در تفسیر حقوقی

بدون شک تأثیرگذاری پیشینه جنسیت قضات منحصر به فرایند تطبیق قانون بر وقایع خارجی نیست، بلکه فهم و تفسیر قوانین را نیز دربرمی‌گیرد. اما در رابطه با تفسیر قوانین، مکاتب و روش‌های متعددی وجود دارد (8: Zweigert & Koetz, 1998; 17: See MacCormick & Summers, 2016). البرخی از این روش‌ها مانند روش قصدگرایی (Easterbrook, 1988: 69) و مکتب تحقیق علمی آزاد (Stone, 1946: 210) تکیه بیشتری بر فهم و ارتکازات قضات دارند، در حالی که برخی مکاتب دیگر، مانند نص‌گرایی (Scalia & Garner, 2012: 18) - یا صورت جدید آنکه نونص‌گرایی^۱ خوانده می‌شود (Scalia & Garner, 2012: 23) - مخالف واگذاری تفسیر قانون به فهم قضات هستند. نص‌گرایان دیکتاتوری متن قانون را بر دیکتاتوری فهم قاضی ترجیح می‌دهند. حقیقتاً نص‌گرایی در تفسیر حقوقی، دخالت عواملی همچون جنسیت قاضی را به حداقل ممکن می‌رساند، لذا به همین دلیل است که نص‌گرایان در تفسیر قانون غالباً به نتایج مشابهی دست می‌یابند، حال آنکه در مکاتب قصدگرایی و مکتب تحقیق علمی آزاد ممکن است ده‌ها تفسیر کاملاً متفاوت از یک ماده قانون ارائه شود که هر یک دیگری را تکذیب می‌کنند. ناگفته پیداست که با کاهش دخالت فهم قاضی در فرایند تفسیر و فهم قانون، میزان تأثیرگذاری عواملی مانند جنسیت قضات نیز کاهش خواهد یافت (Scalia & Garner, 2012: 35).

برای نمونه، ماده ۲۵ قانون حمایت خانواده مقرر می‌دارد: «در صورتی که زوجین متقاضی طلاق توافقی باشند، دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد». قاضی نص‌گرا در تفسیر ماده مذکور متعهد است که به مفاد لفظی آن پایبند باشد لذا مجال دخالت دادن فهم و علایق شخصی در تفسیر را پیدا نمی‌کند. اما آن قضاتی که از روش‌های هدف‌گرایی و یا پیامدگرایی پیروی می‌کنند، ممکن است در تفسیر ماده مذکور چنین باور پیدا کنند که هدف از ارجاع زوجین به مشاور صرفاً به سبب احتمال بازگشت آنان به زندگی مشترک است و الا اگر چنین احتمالی نمی‌رود از اساس آن اهداف و یا پیامدهایی که مدنظر قانون‌گذار بوده است، محقق نخواهد شد، لذا ارجاع به مشاور

1. New Textualism.

ضرورتی ندارد. ناگفته پیداست که بسط ید قاضی در روش تفسیر موجب پدید آمدن شرایطی خواهد شد که ممکن است جنسیت قاضی در آن شرایط مجال رخ‌نمایی پیدا کند.

۳-۱-۵. قضاوت شورایی و هیئت منصفه

سازمان‌های دادگستری و مراجع قضایی ممکن است به دو صورت، تعدد قاضی و یا وحدت قاضی تشکیل شوند. در صورت نخست، مرجع قضایی بالاجتماع به موضوع دعوی یا اتهام رسیدگی نموده و حکم صادر می‌نماید و در صورت دوم قاضی واحد مستقلاً به انشای رأی همت می‌گمارد. حقوق‌دانان برای دادرسی‌های با روش تعدد قاضی، اهمیت و اعتبار ویژه‌ای قائلند. واقعیت این است که بهره‌مندی از مکانیزم تعدد قاضی خصوصاً در فرضی که جنسیت قضات متفاوت است، می‌تواند در کاهش تأثیرگذاری جنسیت قاضی بر آرای قضایی مؤثر واقع گردد (Günther, 2020: 104). وجود قضات غیرهم‌جنس در یک دادگاه این امکان را به وجود می‌آورد که آنان با همدیگر مشاوره و تبادل نظر نمایند و از برداشت و استدلال همدیگر آگاهی یابند و مغلوب فکر و پیش‌فرض‌های ناشی از جنسیت خویش نشوند. برای مثال اگر تحقیقات نشان می‌دهد که جنسیت قاضی بر تمایل او بر صدور حکم به قصاص اثرگذار است، می‌توان در پرونده‌های مرتبط با قصاص از شوراهایی متشکل از قضات مرد و زن بهره برد. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله نظام حقوقی آمریکا، بهره‌مندی از قضاوت شورایی احتمال تأثیرگذاری عواملی همچون جنسیت را تا حد قابل‌توجهی کاهش داده است (F. B. Cross, 2007: 148; Martinek, 2010: 79). برخی نیز استفاده از دو قاضی برای یک پرونده را به‌عنوان راه حلی برای نادیده گرفتن اطلاعات نامتناسب در صدور رأی پیشنهاد داده‌اند (Wistrich et al., 2005: 1259). همچنین است بهره‌مندی از هیئت منصفه در تطبیق مفاهیم قانون بر مصادیق خارجی که می‌توان تا حد نسبتاً زیادی عدم تأثیرگذاری جنسیت را تضمین نماید.

۴-۱-۵. مناسبت جنسیت قاضی با پرونده

امروزه ضرورت تخصصی‌کردن ضابطان دادگستری بر اساس تخصص‌های علمی ایشان امری اجتناب‌ناپذیر است. شاید بتوان با تخصصی‌کردن قضات بر اساس جنسیت نیز تأثیرگذاری پیشینه اجتماعی را کاهش داد. برای مثال اگر تحقیقات به ما نشان می‌دهد که احساسات قضات زن بر آرای قضایی او در حوزه تجاوز و جرایم جنسی تأثیرگذار است ولی این تأثیرپذیری در قضات مرد وجود ندارد، می‌توان در پرونده‌های مرتبط با جرایم جنسی از قضاتی مرد بهره برد. برخی نیز بر این باورند که در راستای برقرار عدالت قضایی باید تعداد قضات زن در نظام حقوقی به تعداد نسبت جمعیت باشد (Pitkin, 1972).

در نظام قضایی ایده‌آل می‌توان با تخصصی‌کردن قضات بر اساس جنسیت، تأثیرگذاری عامل

جنسیت را کاهش داد. این تخصصی کردن می تواند با محویت موضوع دعوی و یا طرفین دعوی صورت بگیرد. در این راستا آلبانی از کشورهایی محسوب می شود که سعی کرده است تا نظام توزیع پرونده های قضایی را متناسب با ویژگی های شخصیتی قضات انجام دهد (Siems, 2006: 343)، اما متأسفانه تاکنون گزارشی در رابطه با شخصی سازی نظام توزیع پرونده بر اساس جنسیت قاضی ارائه نشده است. در واقع در کنار تفاوت بین گروهی در دو جنس، توجه به تفاوت های درون گروهی نیز ضروری است. به عبارت دیگر رفتارها یا ویژگی هایی که به صورت کلیشه ای زنانه یا مردانه تلقی می شوند، در بین اعضای یک جنس، یکسان نیست. ترکیبات متفاوت ویژگی های شخصیتی و جنسیتی در جای گذاری و گماردن قضات بر مناصب گوناگون و سمت های قضایی مختلف حائز اهمیت است. به عنوان نمونه چنان که گفته شد، میزان ریسک پذیری زنان در اتخاذ تصمیم، کمتر و حساسیت آنان نسبت به پیامدهای منفی، بیشتر از مردان برآورد شده است، با این حال به نظر می رسد رگه شخصیتی تجربه پذیری، بیش از جنسیت می تواند بر تصمیم گیری تأثیرگذار باشد (McCrae & Costa, 2008).

۲-۵. راهکارهای شخصی

فارغ از تغییرات ساختاری، قضات نیز باید تلاش کنند تا تأثیرگذاری عواملی همچون جنسیت را به حداقل برسانند. آنچه قضات می توانند در این راستا انجام دهند عبارت است از:

۱-۲-۵. تقویت اخلاق عمومی و تخصصی

ممکن است شخصی چنین باور پیدا کند که جنسیت بنفسه موجب تمایل قاضی به نتیجه ای مشخص نخواهد شد بلکه آن مجموعه کلیشه ها و تعصبات جنسیتی هستند که قاضی را ناخودآگاهانه به نتیجه ای مشخص سوق می دهد.^۱ برای مثال، هرچند زن بودن قاضی تأثیری در آرای قضایی وی ندارد اما این پیش فرض زنانه که غالباً به او و هم جنسانش ظلم شده است، می تواند موجب تمایل او به نتیجه ای مشخص گردد. شاید به همین دلیل است که برخی همچون دکتر کاتوزیان بر این باورند «باید این حقیقت را پذیرفت که وجدان قاضی و عدالتی که در نظر او محترم است، خواه و ناخواه، در چگونگی تفسیر قوانین اثر دارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۱۱۰، ۱۲۶).

بدون شک، ضعف اخلاقی قضات را می توان منشأ پدید آمدن چنین تعصباتی دانست. جیمز لندیس، حقوق دان آمریکایی و مدیر دانشکده حقوق هاروارد در سال های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۶ میلادی، در رابطه با ضعف عمومی اخلاق قضات می نویسد: «دو نوع کتاب وجود دارد که قضات هرگز علاقه ای به مطالعه آن ندارند: کتاب های اخلاقی و کتاب های تفسیر حقوقی» (Landis, 1930: 829).

۱. برای ملاحظه پژوهش های مرتبط با تأثیرگذاری کلیشه های جنسیتی بر تصمیم گیری نک:

Bauer, 2013, 2019; Frederick J. Nitchie IV, Arcadia University, 2016; Holman et al., 2011

اما اخلاق به دو بخش اخلاق عمومی و تخصصی تقسیم می‌شود. اخلاق عمومی، اخلاقی است که به تبیین ویژگی‌ها و توصیه‌های عام برای همه اقشار و طبقات جامعه می‌پردازد؛ اما اخلاق تخصصی برای اصناف و طبقات و مشاغل خاص ایجاد می‌شود و به تبیین آداب فعالیت در شغل‌ها و جایگاه‌هایی خاص می‌پردازد. برای نمونه، مرحوم بهبهانی در فوائد الحائریه نکات مهمی در رابطه با اخلاق اجتهاد و فقاہت مطرح می‌کنند (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۳۴۳). میرزای قمی نیز در بخشی از قوانین نکات قابل توجهی در این باره بیان فرموده‌اند (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۴۸). این بخش از اخلاق در حوزه قضاوت نیز مصداق دارد و تقویت آن - همانند تقویت اخلاق عمومی - می‌تواند تأثیرگذاری عواملی همچون جنسیت بر آرای قضایی را کاهش دهد. انسانی که باور دارد «مردم مانند دانه‌های شانه برابند» (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۳۷۹) کمتر تحت تأثیر پیش‌فرض‌ها و تعصبات جنسیتی قرار خواهد گرفت. البته در رابطه با اهمیت تقوی و تهذیب نفس نباید اغراق کرد. افزون بر موارد فوق، تدوین و پابندی به اصول اخلاق حرفه‌ای قضایی^۱ می‌تواند قاضی را در برابر اثرپذیری از عوامل اجتماعی فرافانونی مصون بدارد.

۲-۵. آگاهی بخشی نسبت به اثرگذاری جنسیت بر آرای قضایی

بسیاری از قضات اساساً از تأثیرگذاری برخی از عوامل مانند جنسیت بر آرای خود غافل‌اند. آموزش و توجه‌دادن قضات به این مسئله می‌تواند در کاهش تأثیرگذاری مؤثر باشد. چراکه اگر قضایی التفات پیدا کند که جنسیت او بر آرائش در امور پرونده‌های مرتبط با تجاوز مؤثر است، در این زمینه محتاطانه‌تر و با ارزیابی موشکافانه عمل خواهد کرد.

۳-۲-۵. بهره‌گیری از تکنیک‌های روان‌شناختی

استفاده از تکنیک‌های تنظیم هیجان به‌طور کلی می‌تواند قضات را در سامان‌دهی برانگیختگی‌های هیجانی یاری رساند. برای مثال، برخی پژوهش‌ها که مستقیماً مرتبط با جنسیت قضایی نیستند؛ اما به‌نوعی به جنسیت مربوط می‌شود، نشان می‌دهند که در پرونده‌های آزار و اذیت جنسی، قضاتی که دارای یک یا بیش از یک دختر هستند، مواجهه هیجان‌زده و متفاوتی با پرونده دارند و ۷ درصد بیشتر از قضاتی که هیچ دختری ندارند، حکم به محکومیت متهم داده‌اند (Glynn & Sen, 2015: 37). از این رو بهره‌مندی از تکنیک‌های روان‌شناختی می‌تواند در کنترل این احساسات بسیار مفید واقع شود. راهکارهای ارائه شده در این زمینه عموماً متضمن استفاده از راهبردهای سرکوب، مثل پرهیز از فکرکردن به یک موضوع، هستند که در بسیاری موارد و به‌ویژه در بلندمدت

1. Code of judicial ethics.

نتیجه معکوس دارد (See: Wistrich et al., 2005: 1253). به علاوه که سازوکارهای رایج سرکوب و اجتناب (مثل پرهیز از هم‌نشینی با فمینیست‌های رادیکال) به واسطه فرایندهای قضایی مرسوم، عملاً از دسترس خارج است. در مقابل تکنیک‌هایی نیز در این زمینه قابل طرح است، از جمله استفاده از فن «در نظر گرفتن متضاد^۱». مثل اینکه قاضی هنگام رأی در مورد متهم زن، چنین بیان‌دیشد که اگر متهم با همین ویژگی‌ها اما با جنسیت مرد بود، چه رأی صادر می‌کرد (Lord et al., 1984: 1239). ناگفته پیداست که اظهار نظر نهایی در مورد اثربخشی این فنون، همچنین تدوین و ارائه تکنیک‌های بومی در ایران مستلزم انجام پژوهش‌های اختصاصی است.

نتیجه

این واقعیت که قضات در معرض تأثیرپذیری از عواملی غیر از حقایق پرونده قرار دارند، مورد پذیرش و اتفاق همه حقوق‌دانان است. در این رابطه می‌توان به تأثیرگذاری عوامل متعددی همچون دین و مذهب قاضی، تحصیلات، نژاد و سن یا تجربه اشاره کرد. برخی پژوهشگران بر این باورند که جنسیت قاضی نیز همچون موارد مذکور می‌تواند بر تفسیر حقوقی تأثیر قابل توجهی داشته باشد. در این رابطه تحقیقات متعددی در تأیید نظریه ارائه شده است. اما در مقاله حاضر روشن شد که تأثیرگذاری جنسیت بر تفسیر حقوقی اساساً ادعایی بی‌پایه و بی‌اساس است. همچنین غالب تحقیقات و پژوهش‌های ارائه شده در این زمینه فاقد اعتبار علمی هستند؛ این بی‌اعتباری یا ناشی از تعارض آن پژوهش‌ها با برخی پژوهش‌های دیگر است و یا اینکه ناشی از بی‌اعتنایی به روش‌های پژوهشی می‌باشد. اما آن دسته از پژوهش‌های معتبر صرفاً حاکی از تفاوت جزئی میان آرای قضات مرد و زن هستند و طبق ادعان محققین این تفاوت چندان قابل‌اعتناء نیست. همچنین با فرض تأثیرگذاری جنسیت بر تفسیر حقوقی، راهکارهایی جهت کنترل و کاهش این تأثیرگذاری ارائه شد. این راهکارهای را می‌توان به راهکارهای ساختاری و راهکارهای شخصی تقسیم کرد. راهکارهای ساختاری عبارتند از: پرهیز قانون‌گذار از بسط ید قاضی در تطبیق، در جامعه، پیروی از روش نص‌گرایی در تفسیر حقوقی، قضاوت شورایی و هیئت منصفه، مناسبت جنسیت قاضی با پرونده؛ اما راهکارهای شخصی عبارتند از: بهره‌گیری از تکنیک‌های روان‌شناختی، آگاهی بخشی نسبت به اثرگذاری جنسیت بر آرای قضایی، تقویت اخلاق عمومی و تخصصی. نگارنده هر چند تأثیرگذاری جنسیت بر تفسیر حقوقی را منکر است اما مدعی است با فرض پذیرش آن می‌توان با بهره‌مندی از راهکارهای پیشنهادی، تأثیرگذاری جنسیت را کاهش داد.

منابع

فارسی

- الماسی، مسعود و احمد واعظی (۱۴۰۰)، «پوزیتویسم حقوقی در نظام قضایی ایران برابند تعاملی فرمالیسم حقوقی و نص گرایی قانونی»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۶، شماره ۱۱۵.
- پورمحمدی، رضا، محمد مهدی یوسفی و محمد عبدالصالح شاهنوش فروشانی (۱۴۰۰)، «تأثیر پیشینه اجتماعی قضات بر آرای قضائی»، *مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۵۱، شماره ۳.
- صالحی مازندرانی، محمد و رضا پورمحمدی (۱۳۹۹). *نظریه اصول فهم عرفی: شناخت علل وقایع از منظر فقه و حقوق*، ویراست ۲، قم: انتشارات دارالفکر.
- صانعی، پرویز (۱۳۸۱)، *حقوق و اجتماع: رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی*، تهران: طرح نو.
- فروغی نیک، رحیم (۱۳۸۷)، «تفسیر و استدلال حقوقی در حقوق رم»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۷۲، شماره ۶۳-۶۲.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸)، *فلسفه حقوق*، جلد سوم، چاپ ۱، تهران: گنج دانش.
- محقق داماد، سیدمصطفی، رضا پورمحمدی و سیدمصطفی حسینی نسب (۱۴۰۰)، *نظریه اصولی*، چاپ ۱، جلد اول، قم: بوستان کتاب.

عربی

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳)، *من لا یحضره الفقیه*، جلد چهارم، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل (۱۴۱۵ق)، *الفوائد الحائریة*، چاپ ۱، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۳۰ق)، *القوانین المحکمة فی الأصول*، جلد اول، چاپ ۱، قم: احیاء الکتب الاسلامیة.

انگلیسی

- Abdelkader, E. (2014). "To Judge or Not to Judge: A Comparative Analysis of Islamic Jurisprudential Approaches to Female Judges in the Muslim World (Indonesia, Egypt and Iran)". *Fordham International Law Journal*, 37 (2), 309.
- Allen, D. W. (1991). "Voting Blocs and the Freshman Justice On State Supreme Courts". *Western Political Quarterly*, 44 (3), 727-747.
- Allen, D. W., & Wall, D. E. (1987). "The Behavior of Women State Supreme Court Justices: Are They Tokens or Outsiders?". *The Justice System Journal*, 12 (2), 232-245.
- ame, N. C. of the C. of C. in the U. S. of. (1977). *The Liberating Word: A Guide to Nonsexist Interpretation of the Bible* (L. M. Russell, Ed.). Westminster John Knox Pr.
- Ashenfelter, O., Eisenberg, T., & Schwab, S. (1995). *Politics and the Judiciary: The Influence of Judicial Background on Case Outcomes*. Cornell Law Faculty Publications.
- Barlas, A. (2002). "Believing Women" in Islam: Unreading Patriarchal Interpretations of the Qur'an (1st edition). University of Texas Press.
- Bauer, N. M. (2013). Rethinking stereotype reliance. Understanding the connection

- between female candidates and gender stereotypes. **Politics and the Life Sciences: The Journal of the Association for Politics and the Life Sciences**, 32 (1), 22–42.
- Bauer, N. M. (2019). **Gender Stereotyping in Political Decision Making**. In N. M. Bauer, Oxford Research Encyclopedia of Politics. Oxford University Press.
 - Beaton, M. (2007). **Interpreted Ideologies in Institutional Discourse: The Case of the European Parliament**. *The Translator*, 13 (2), 271–296.
 - Blume, J., & Eisenberg, T. (1999). **Judicial Politics, Death Penalty Appeals, and Case Selection: An Empirical Study**. Cornell Law Faculty Publications.
 - Bornstein, B., & Miller, M. (2009). Does a Judge's Religion Influence Decision Making? Court Review: **The Journal of the American Judges Association**.
 - Bourreau-Dubois, C., Doriat-Duban, M., Jeandidier, B., & Ray, J.-C. (2020). Does gender diversity in panels of judges matter? Evidence from French child support cases. **International Review of Law and Economics**, 63, 105929.
 - Boyd, C. L. (2016). Representation on the Courts? The Effects of Trial Judges' Sex and Race. **Political Research Quarterly**, 69 (4), 788–799.
 - Boyd, C., & Nelson, M. (2017). The Effects of Trial Judge Gender and Public Opinion on Criminal Sentencing Decisions. **Vanderbilt Law Review**, 70 (6), 1819.
 - Britto, F. (2005). The Gender of God: Judeo-Christian Feminist Debates. In A. Jule (Ed.), *Gender and the Language of Religion* (pp. 25–40). Palgrave Macmillan UK.
 - Byrnes, J. P., Miller, D. C., & Schafer, W. D. (1999). Gender differences in risk taking: A meta-analysis. **Psychological Bulletin**, 125 (3), 367–383.
 - Chew, P. K., & Kelley, R. E. (2009). Myth of the Color-Blind Judge: An Empirical Analysis of Racial Harassment Cases. **Washington University Law Review**, 86 (5), 1117–1166.
 - Colapietro, V. (1992). Charles S. Peirce: Logic and the Classification of the Sciences, Beverley Kent Kingston and Montreal: McGill-Queen's University Press, 1987, selected bibliography, index, xii + 258 p. **Dialogue: Canadian Philosophical Review / Revue Canadienne de Philosophie**, 31 (1), 139–143.
 - Collins Jr., P. M., Manning, K. L., & Carp, R. A. (2010). Gender, Critical Mass, and Judicial Decision Making: Gender and Judicial Decision Making. **Law & Policy**, 32 (2), 260–281.
 - Cook, B. (1979). **Judicial Attitudes on Women's Rights: Do Women Judges Make a Difference? Paper presented at the International Political Science Association Roundtable**, University of Essex, Essex, England.
 - Coontz, P. (2000). Gender and judicial decisions: Do female judges decide cases differently than male judges? **Gender Issues**, 18 (4), 59–73.
 - Cox, A. B., & Miles, T. J. (2008). Judging the Voting Rights Act. **Columbia Law Review**, 108 (1), 1–54.
 - Cross, F. B. (2007). **Decision Making in the U.S. Courts of Appeals**.
 - Cross, J. F., Cross, J., & Daly, J. (1971). Sex, race, age, and beauty as factors in recognition of faces. **Perception & Psychophysics**, 10 (6), 393–396.
 - Crowe, N. (1999). The effects of judges' sex and race on judicial decision making on the U.S. courts of appeals, 1981-1996 [Thesis (Ph. D.)]. University of Chicago.
 - d'Acremont, M., & Van der Linden, M. (2006). Gender differences in two decision-making tasks in a community sample of adolescents. **International Journal of Behavioral Development**, 30 (4), 352–358.
 - Dahl, R. A. (1957). Decision-Making in a Democracy: The Supreme Court as a National Policy-Maker. **Journal of Public Law**, 6, 279.

- Daly, K. (1989). Neither Conflict Nor Labeling Nor Paternalism Will Suffice: Intersections of Race, Ethnicity, Gender, and Family in Criminal Court Decisions. **Crime and Delinquency**, 35, 136.
- Davis, S. (1986). President Carter's Selection Reforms and Judicial Policymaking: A Voting Analysis of the United States Courts of Appeals. **American Politics Quarterly**, 14 (4), 328–344.
- Davis, S., Haire, S., & Songer, D. R. (1993). Voting Behavior and Gender on the U.S. Courts of Appeals. **Judicature**, 77, 129.
- Dawuni, J. J. (2016). To “Mother” or not to “Mother”: The Representative Roles of Women Judges in Ghana. **Journal of African Law**, 60 (3), 419–440.
- Derntl, B., Pintzinger, N., Kryspin-Exner, I., & Schöpf, V. (2014). The impact of sex hormone concentrations on decision-making in females and males. **Frontiers in Neuroscience**, 8.
- Diamond, I. (1977). **Sex Roles in the State House**. Yale University Press.
- Dworkin, R. (1978). **Taking rights seriously**. Harvard Univ. Press.
- Easterbrook, F. (1988). The Role of Original Intent in Statutory Construction. **Harvard Journal of Law and Public Policy**, 11, 59.
- Ed. Ruether, R. (1998). Religion and Sexism: Images of Woman in the Jewish and Christian Traditions (R. R. Ruether). Wipf and Stock.
- Epstein, L., & Knight, J. (2013). Reconsidering Judicial Preferences. **Annual Review of Political Science**, 16 (1), 11–31.
- Epstein, L., & Martin, A. D. (2004). Does Age (Really) Matter? A Response to Manning, Carroll, and Carp. **Social Science Quarterly**, 85 (1), 19–30.
- Erikson, R. S., & Tedin, K. L. (2019). **American public opinion: Its origins, content, and impact** (10th edition). Routledge, Taylor & Francis Group.
- Farhang, S. (2004). Institutional Dynamics on the U.S. Court of Appeals: Minority Representation Under Panel Decision Making. **Journal of Law, Economics, and Organization**, 20 (2), 299–330.
- Fix, M., & Johnson, G. (2017). Public Perceptions of Gender Bias in the Decisions of Female State Court Judges. **Vanderbilt Law Review**, 70 (6), 1845.
- Fox, R., & Van Sickle, R. (2000). Gender Dynamics and Judicial Behavior in Criminal Trial Courts: An Exploratory Study. **The Justice System Journal**, 21 (3), 261–280.
- Frederick J. Nitchie IV, Arcadia University. (2016). The Effect of Gender Stereotypes on Perceived Decision Making Abilities. *The Compass*, 1 (3).
- Freiburger, T. L. (2010). The effects of gender, family status, and race on sentencing decisions. **Behavioral Sciences & the Law**, 28 (3), 378–395.
- Fuller, L. L. (1978). *The morality of law* (Rev. ed., 15. print). Yale Univ. Press.
- Gadamer, H.-G. (2004). **Truth and Method**.
- Gleason, S. A., Jones, J. J., & McBean, J. R. (2019). The Role of Gender Norms in Judicial Decision-Making at the U.S. Supreme Court: The Case of Male and Female Justices. **American Politics Research**, 47 (3), 494–529.
- Glynn, A. N., & Sen, M. (2015). Identifying Judicial Empathy: Does Having Daughters Cause Judges to Rule for Women's Issues?: Identifying Judicial Empathy. **American Journal of Political Science**, 59 (1), 37–54.
- Goldstein, A. G., & Chance, J. (1978). Judging Face Similarity in Own and Other Races. **The Journal of Psychology**, 98 (2), 185–193.
- Gottschall, J. (1983). Carter's Judicial Appointments: The Influence of Affirmative Action and Merit Selection on Voting on the U.S. Courts of Appeals. **Judicature**, 67,

165.

- Grissom, N. M., & Reyes, T. M. (2019). Let's call the whole thing off: Evaluating gender and sex differences in executive function. **Neuropsychopharmacology**, 44 (1), 86–96.
- Gruhl, J., Spohn, C., & Welch, S. (1981). Women as Policymakers: The Case of Trial Judges. **American Journal of Political Science**, 25 (2), 308–322.
- Gryski, G. S., Main, E. C., & Dixon, W. J. (1986). Models of State High Court Decision Making in Sex Discrimination Cases. **The Journal of Politics**, 48 (1), 143–155.
- Günther, P. (2020). Groupthink Bias in International Adjudication. **Journal of International Dispute Settlement**, 11 (1), 91–126.
- Hassen, R. (2011). **English Translation of the Quran by Women: The Challenges of “Gender Balance” in and through Language.**
- Heilbrunner, S. R. (2017). Modeling risky decision-making in nonhuman animals: Shared core features. **Current Opinion in Behavioral Sciences**, 16, 23–29.
- Hershey, M. R. (1977). The Politics of Androgyny?: Sex Roles and Attitudes Toward Women in Politics. **American Politics Quarterly**, 5 (3), 261–287.
- Hewstone, M., Stroebe, W., & Jonas, K. (Eds.). (2012). *An introduction to social psychology* (Fifth edition). BPS Blackwell.
- Holman, M. R., Merolla, J. L., & Zechmeister, E. J. (2011). Sex, Stereotypes, and Security: A Study of the Effects of Terrorist Threat on Assessments of Female Leadership. **Journal of Women, Politics & Policy**, 32 (3), 173–192.
- Holmes, J. (1989). Bent Preisler, Linguistic sex roles in conversation: Social variation in the expression of tentativeness in English. Berlin: Mouton de Gruyter, 1986. Pp. xviii + 347. **Language in Society**, 18 (2), 293–299.
- Holmes, M. D., Hosch, H. M., Daudistel, H. C., Perez, D. A., & et al. (1993). Judges' ethnicity and minority sentencing: Evidence concerning Hispanics. **Social Science Quarterly**, 74 (3), 496–506.
- Hunter, R. (2008). Can feminist judges make a difference? **International Journal of the Legal Profession**, 15 (1–2), 7–36.
- Idleman, S. (2005). The Concealment of Religious Values in Judicial Decisionmaking. **91 Virginia Law Review** 515 (2005).
- Jamieson, K., & Hennessy, M. (2007). Public Understanding of and Support for the Courts: Survey Results. **The Georgetown Law Journal**, 95 (4), 899–902.
- Jeffries, S. (2002). **Does gender really matter? Criminal court decision making in New Zealand.** Undefined.
- Johnson, S. W., Stidham, R., Carp, R. A., & Manning, K. L. (2008). The Gender Influence on US District Court Decisions: Updating the Traditional Judge Attribute Model. **Journal of Women, Politics & Policy**, 29 (4), 497–526.
- Kanter, R. M. (2010). **Men and women of the corporation** (Nachdr.). Basic Books.
- Kassian, M. A. (2005). **The Feminist Mistake: The Radical Impact of Feminism on Church and Culture.** Crossway.
- Kenney, S. J. (2008). Thinking about gender and judging. **International Journal of the Legal Profession**, 15 (1–2), 87–110.
- Kritzer, H. M., & Uhlman, T. M. (1978). **Sisterhood in the Courtroom: Sex of Judge and Defendant as Factors in Criminal Case Disposition: An Interdisciplinary Collection.** Women's Studies: An Interdisciplinary Collection, 75–86.